

جلسه ۲۲۹ (چ) ۹۰/۳/۴

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در این بود که در قرآن کریم دو مورد از وجوب روزه در ماه رمضان استثناء شده است که یکی سفر و دیگری مرض می باشد (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) این دو گروه لازم نیست در ماه رمضان روزه بگیرند بلکه باید بعدا قضای آن را به جا آورند.

در مورد مریض بحث کردیم و گفتیم که او مطابق آیه فوق باید قضای روزه را بعد از بهبودی به جا آورد ولی یک نمونه از آن استثناء شده است و آن این است که مرض او تا رمضان سال بعد به طول انجامد که در این صورت لازم نیست روزه بگیرد ولی باید بجای هر روز یک مد طعام کفاره بدهد.

واما در مورد سفر گفتیم که اگر کسی در ماه رمضان به دلیل سفر روزه خود را افطار کند و بعد سفرش تا رمضان سال بعد ادامه پیدا کند آیا قضا از او هم ساقط می شود یا اینکه او باید قضا را به جا آورد؟ گفتیم سفر مانند مرض نیست و قضا از چنین فردی ساقط نمی شود لذا بعد از رفع عذر باید قضای روزه ها را به جا آورد،

دلیل این قول روایاتی هستند که در جلد ۷ وسائل الشیعه ص ۲۴۱ تا ۲۴۴ در باب ۲۳ از ابواب احکام شهر رمضان ذکر شده اند که در جلسه قبل آنها را خواندیم و گفتیم که اخبار ۱۵ و ۱۱ و ۴ از این باب دلالت دارند بر اینکه اگر سفر پیش آمد باید بعدا قضای روزه هایش را بجا بیاورد، امروز از باب یادآوری تنها به حدیث ۱۶ از

این باب ۲۳ اشاره می کنیم، خبر این این است: «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي امْرَأَةٍ مَرَضَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ طَمِثَتْ أَوْ سَافَرَتْ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَضَانَ هَلْ يُقْضَى عَنْهَا فَقَالَ أَمَّا الطَّمِثُ وَالْمَرَضُ فَلَا وَ أَمَّا السَّفَرُ فَتَنْعَمُ». این روایت سندا صحیح می باشد و همانطور که معلوم است این خبر نیز بر لزوم قضا از مسافر دلالت دارد.

در مقابل این چهار خبر روایت دیگری داریم که بین مسافر و مریض فرقی نمی گذارد یعنی در هر دوی آنها در صورت دوام مرض و سفر تا رمضان بعدی قائل به سقوط قضاء می باشد، این خبر را که در جلسه قبل خواندیم خبر ۸ از باب ۲۵ از ابواب احکام شهر رمضان می باشد، خبر این است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (شیخ صدوق) فِي الْعِلَلِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ إِنْ قَالَ فَلَمَّ إِذَا مَرِضَ الرَّجُلُ أَوْ سَافَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ سَفَرِهِ أَوْ لَمْ يَقْوَمْ مِنْ مَرَضِهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ آخَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ لِلأَوَّلِ وَ سَقَطَ الْقَضَاءُ وَ إِذَا أَفَاقَ بَيْنَهُمَا أَوْ أَقَامَ وَ لَمْ يَقْضِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ الْفِدَاءُ... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ». این خبر بسیار مهم می باشد زیرا بر تساوی سفر و مرض دلالت دارد و همین خبر باعث شده که دو قول در مسئله بوجود بیاید یکی قول مشهور که بین مرض و سفر فرق می گذارد و دیگری قول غیر مشهور است که قائل به تساوی سفر و مرض می باشد. خوب و اما صاحب جواهر در جلد ۱۷ ص ۴۱۸ و صاحب مستمسک در جلد ۸ ص ۴۹۹ و غیره گفته اند این حدیث (خبر ۸) صحیح السند می باشد ولی اصحاب از آن اعراض کرده اند لذا حجت نمی باشد

فراوانی داشته است مثلاً در اول من لا یحضره الفقیه آمده است که حدیثی را در بخارا نوشته است ، و در الذریعه آمده است که صدوق سیصد کتاب تالیف کرده منتهی فقط بیست و چهار کتاب از او به دست ما رسیده و بقیه اش از بین رفته است ، و اما فرد دوم هم علی بن محمد بن قطیبه است که او نیز توثیق نشده است از این رو حدیثی که صدوق در عیون نقل می کند ضعیف می باشد . اما حدیثی که صدوق در علل نقل می کند : در طریق او جعفر بن علی بن شاذان و محمد بن شاذان وجود دارند ، این دو از فضل روایات می کنند و نامشان در کتب رجال ذکر نشده است و مهمل می باشند از این رو آیه الله خوئی با تضعیف سند ، این خبر را از حجیت می اندازد و در نتیجه به فتوای مشهور (وجود فرق بین سفر و مرض) عمل می کند . خوب و اما امروز چهارشنبه است و ما در چهارشنبه ها بحثی در نهج البلاغه داشتیم ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

و در نتیجه نمی تواند با آن چهار خبر (۱۱و۱۵و۱۶ از باب ۲۳) که جامع شرائط حجیت بودند معارضه کند . آیه الله خوئی و شهید ثانی و صاحب مدارک و صاحب معالم اعراض مشهور را موجب تضعیف خبر نمی دانند . مشهور می گویند ؛ حجیت خبر واحد از جهت حصول اطمینان است و اگر عقلاء به وثوق خبری اطمینان داشته باشند به آن عمل می کنند از این رو در جایی که مشهور از خبر واحد اعراض کنند این اطمینان دیگر وجود ندارد لذا دیگر نمی توان به آن خبر عمل کرد ، همچنین اگر مشهور به خبری عمل کنند این اطمینان حاصل می شود حتی اگر خبر ضعیف باشد لذا اینکه فحول علماء به این حدیث عمل نکرده اند شاید به دلیل معارضه آن با خبر یا اخبار اقوایی بوده است .

آیه الله خوئی و امثال ایشان به اطمینان در خبر کاری ندارند بلکه می گویند که باید به أدله ای که می گوید : « ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا » مراجعه کرد از این رو به فسق و عدالت راوی و صحت سند خبر کار داریم نه به اعراض و یا عمل مشهور ، آیه الله خوئی به دلیل مبنای فوق در صدد تضعیف روایت مذکور (خبر ۸ از باب ۲۵) بر می آید و می فرماید ؛ صدوق این حدیث را در علل و عیون نقل کرده است ، و اما در عیون ، صدوق این حدیث را به دو سند به ابن شاذان می رساند ؛ یکی عبد الواحد بن محمد بن عبدوس است و دیگر علی بن محمد بن قطیبه ، اما عبد الواحد توثیق نشده است و فقط استاد صدوق است و صرف استاد بودن او موجب توثیقش نمی شود چراکه صدوق تصریح می کند که یکی از مشایخش ناصبی بوده است و حتی می گوید من از او ناصبی تر ندیده ام ، صدوق برای أخذ حدیث مسافرت های